کریم امینی از تجربه ساخت «فسیل» به «ایران» گفته است

معجزه خنداندن مردم

گفت‌وگو

کریم امینی که پیش از کارگردانی، ورود به سینما را با بازیگری فیلم‌هایی چون «خواب‌زده‌ها»، «نیمه شب اتفاق افتاد»، «پاسیو» و ... تجربه کرد این روزها با سومین تجربه کارگردانی‌اش فاتح گیشه است. او پس از «دشمن زن» و فیلم اجتماعی «گربه سیاه» که به تهیه‌کنندگی بهرام رادان سال ۱۴۰۰ روانه اکران شد، سراغ کمدی «فسیل» رفته و با فروش ۷۸ میلیاردی این فیلم توانسته توفیق قابل توجهی درگیشه کسب کند. او که به تازگی برای فیلمی با نام «شهر هرت» هم پروانه نمایش گرفته و قصد دارد یک کمدی دیگر را به نام «جلبک» بسازد به «ایران» در باره وسوسه گیشه و موفقیت «فسیل» در جذب مخاطب گفته است.

تفاوت‌ها و تضادهای اجتماعی و سیاسی که در دوره قبل و بعد از انقلاب ایجاد شده و تطابق شخصیت‌ها با این حجم از تغییرات پدیده‌ای است که می‌تواند بستر مناسبی برای ایجاد موقعیت‌های کمدی باشد. از چگونگی شکل گرفتن این ایده بگویید و اینکه چه تدبیری کردید تا «فسیل» شبیه دیگر آثاری که به این تضاد و دوگانگی پرداخته‌اند، نشود؟

در ابتدا دو سه ایده مشابه اما با نگاه جدی مطرح بود. روایت آن به زبان طنز و اینکه آن را به مقطعی ببریم که تفاوت‌ها را احساس کنیم به مرور اتفاق افتاد. این هم از اتفاقات نادر و معدود روزگار است که در یک کشور در برهه زمانی چند ساله همه اتفاقات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با این حجم از تغییرات به قبل و بعد تقسیم شود. مقایسه این تفاوت‌ها جالب است که فرهنگ، سینما، موسیقی، آدم‌ها و پوشش‌شان چطور بوده‌اند و به چه شکل درآمده است.

از نگاه شما موسیقی در پیشانی این تغییرات قرار دارد؟ یا اینکه شوخی با شخصیت‌ها و ماجراهایی که برای مخاطب شناخته‌تر شده است راحت‌تر و پرکشش‌تر بود؟

به هر حال موسیقی برای مردم جذاب است و به نظر من مردم بیشتر دوست داشتند فضای این تغییر و دگرگون شدن آن را ببینند. بخصوص اینکه اوایل انقلاب و زمان جنگ، فضای موسیقی بسته بود. در زمان جنگ که اصلاً کسی درگیر موسیقی نبود و بعد از آن فضا بازتر شد و موسیقی جریان پیدا کرد. به هر حال موسیقی خیلی دستخوش تغییر شده است.

ضمن اینکه موسیقی و سینما برای مردم نوستالژیک‌تر است و خیلی‌ها با آن خاطره دارند. حتی اگر سن‌شان به آن دوران قد ندهد.

بله، موسیقی و سینما نوستالژیک است و به همین دلیل هم ماندگار است. ضمن اینکه نه تنها ما بلکه تمام مردم دنیا آدم‌های خاطره‌بازی هستند. سرعت بالای تغییرات که با پیشرفت تکنولوژی ضریب بیشتری هم گرفته نوستالژی‌ها را بیشتر کرده است. در دهه ۵۰ و ۶۰ هنوز تکنولوژی‌های امروز ظهور نکرده بود اما انقلاب بر همه چیز تأثیر گذاشت. موسیقی، سینما و پوشش‌ها عوض شد. جنس لباس‌ها عوض شد. شلوارهای دمپا و لوله تفنگی تبدیل شد به شلوارهای چند پیلی و... الان این تغییرات شتاب بیشتری گرفته است. ما بچه که بودیم اگر زمین می‌خوردیم و سر زانویمان پاره می‌شد خجالت می‌کشیدیم اما الان شلوار زاپ‌دار مد شده است. بگذریم که آن روزها پوشیدن شلوار جین هم خودش داستان داشت. این قدر تغییرات زیاد است که نمی‌توانی پیش‌بینی کنی تا ۱۰ سال آینده دچار چه جهش‌هایی خواهیم شد.

شوخی با نوستالژی‌ها در آثار کمدی سینمای ایران اغلب جواب داده و تبدیل به یکی از مؤلفه‌های فرمول فروش شده است. فضای نوستالژیک «فسیل» بیشتر برای دهه پنجاهی‌هاست. برای شناخت این فضا و درآوردن آن، از خاطره‌ها تا طیف رنگی فیلم و طراحی لباس چه کار کردید؟

در آوردن فضای دهه ۵۰ خیلی سخت است. دهه ۶۰ نزدیک‌تر و موجودتر است. من تلاش کردم فضای نوستالژی صرفاً بار کمدی نداشته باشد بلکه در خدمت قصه باشد. فیلم‌های دیگری هستند که دائم فضای نوستالژی را نشان می‌دهند اما قصه را متوقف می‌کنند یا قصه کاملاً الکن می‌شود. تلاش ما این بود که در مسیر قصه از این فضا استفاده کنیم. تحقیق کردیم، به بانک خاطرات خودمان، دوست و آشنا مثل استاد عبدالله اسکندری رجوع کردیم. آقای اسکندری طراح گریم «فسیل» در همان دوره گریمور برنامه رنگارنگ هم بودند. برش‌هایی از ویدیوهای این برنامه هم که در فضای مجازی موجود است و همه آن را دیده‌اند. برای درآوردن دکور این برنامه و لباس هر آنچه متریال داشتیم با هم رد و بدل کردیم تا به نقطه‌نظر مشترک برسیم. با طراح صحنه، آقای سعید هنرمند خیلی بده بستان داشتم سر اینکه کجاها چه فضایی را خلق کنیم. از معماری خانه تا فضای شهری تلاش کردیم چیزی از دستمان در نرود. با اینکه علاوه بر محدودیت زمانی، محدودیت‌های کرونا را هم داشتیم، اما چون با دست پر وارد میدان تولید شدیم کارها خوب پیش رفت. البته زحمت تکمیل فیلمنامه با حمزه صالحی بود. با ابراهیم عامریان تهیه‌کننده فیلم تمام فیلم‌های پرفروش بعد و قبل از انقلاب را دیدیم تا «فسیل» شبیه دیگر فیلم‌ها نباشد. اولویت اصلی ما قصه بود و تمام نوستالژی‌ها در خدمت قصه.

از آهنگ شهرام شب‌پره و سیاوش قمیشی تا بازی با اسم ابی همه اینها صرفاً در خدمت داستان بود یا اینکه چون اینها برای مردم خاطره‌ساز هستند و برای فیلم فضای تبلیغاتی ایجاد می‌کنند، به سراغشان رفتید؟

نه واقعاً. قصه مهم بود. مثلاً همین آهنگ فرنگیس؛ من وقتی اسم کاراکتر را انتخاب کردم اصلاً به این آهنگ فکر نکردم. چون اسمی قدیمی و ریشه‌دار بود آن را انتخاب کردیم و یکهو این شوخی هم آمد و به کار اضافه شد. تمرکز ما روی سیر صعودی قصه بود و اینکه سرنوشت بهرام برای تماشاگر کنجکاوی برانگیز شود.

بخش اول داستان که مربوط به همین دوره است از مخاطب خنده بیشتری می‌گیرد. این را به‌خوبی می‌شود در سالن سینما و از بازخورد مخاطب دریافت کرد. شاید به این خاطر که در شوخی با اتفاقات قبل از انقلاب دست‌تان بازتر بوده است؟

اتفاقاً من احساس می‌کنم چون بعد از انقلاب فضا سادگی پیدا کرده وکاراکترها ساده‌تر، باحال‌تر و خودمانی‌تر می‌شوند؛ برای مخاطب جذابتر است و لبخند متفاوتی روی لب تماشاگر می‌نشیند. اغلب مخاطبان نسبت به دوره قبل از انقلاب کنجکاوتر هستند چون آن دوره را تجربه نکرده‌اند یا در موقعیت‌های کمدی کمتر دیده‌اند. اما بخش زیادی از مخاطبان دهه ۶۰ و ۷۰ و حتی فضای جنگ و تهران آن موقع را به یاد دارند. به همین دلیل با بعضی از لحظات همذات‌پنداری می‌کنند. در عین حال کار کردن برای نیمه دهه ۵۰ خیلی سخت‌تر بود. باید طوری فضاسازی می‌شد که برای مخاطب باورپذیر باشد و نگوید اصلاً چنین چیزی نبوده است.

منظور من بیشتر جنس شوخی‌هاست.

شوخی با دهه ۵۰ قطعاً راحت‌تر است. البته ما در دهه ۶۰ هم با خیلی اتفاقات از جمله بگیروببندهای کمیته شوخی کردیم. یا حتی خواننده پیش از انقلاب که می‌خواهد آهنگ انقلابی بخواند یا تغییر فضای ذهنی یک کاراکتر که جذاب است و اتفاقاً تعداد قابل توجهی از موزیسین‌ها جبهه رفتند.

احتمالاً به خاطر موسیقی و لحن سرخوشانه است که مخاطب با بخش اول بیشتر ارتباط می‌گیرد.

بله در دهه ۶۰ و دوران جنگ فضا تبدیل به چیز دیگری شد. دغدغه مردم اصلاً موسیقی نبود. در مورد موضوعات سیاسی هم من سعی کردم به هیچ چیز نگاه جانبدارانه نداشته باشم. برای من قصه مهم بود و اینکه با تغییر این فضا چه اتفاقی برای کاراکترها می‌افتد. بیشتر با شخصیت‌ها جلو آمدم تا اینکه بخواهم حرف سیاسی بزنم.

در جریان تولید پیش‌بینی می‌کردید که فیلم با چنین فروش و استقبالی مواجه شود؟

در جریان ساخت بله؛ اما بعد از اتفاقات ۶-۵ ماه اخیر اصلاً تصور چنین استقبالی را نداشتیم. در چنین شرایط اقتصادی به نظرم مردم لطف می‌کنند که به سینما می‌آیند. انتظاری نیست و این را باید به حساب لطف مردم گذاشت. بعد از ناآرامی‌ها نه فقط برای سینما بلکه برای تمام مشاغل شرایط متزلزل شد. الان هم مردم نشان دادند اگر محصولی را دوست داشته باشند در هر شرایطی سراغ آن می‌روند. همایون شجریان هر زمان کنسرت بگذارد، مخاطب دارد و می‌فروشد. هنوز می‌شود اثری تولید کرد که مردم دوستش دارند. سلیقه‌ها مشخص است و دیگر نمی‌شود مخاطب را گول زد؛ نمی‌شود هر فیلم کمدی ساخت و انتظار فروش داشت. مردم در کمدی پیشرفت کرده‌اند دیگر هیچ کس را نمی‌شود گول زد. برای ارتباط با مخاطب لازم است ذائقه و پسند مخاطب را بشناسی. من خودم در فضای جنوب شهری که در فیلم ساختم بزرگ شدم و این فضا را بلد هستم.

غیر از شناخت سلیقه و پسند مخاطب خودتان چقدر بیننده فیلم‌های کمدی بودید؟ فضا و جنس کار کدام یک از فیلمسازان این عرصه را دوست داشتید؟

از فیلم‌های بعد از انقلاب «اجاره‌نشین‌ها» داریوش مهرجویی، «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» ابوالحسن داوودی و «مارمولک» کمال تبریزی را دوست دارم؛ آثاری که رسالت خودشان را انجام داده‌اند و جواب هم گرفته‌اند. صرفاً یک قصه ساده و دم دستی نداشتند که با مزه‌پرانی چند بازیگر حفره داستان را پر کنند. «اجاره‌نشین‌ها» ساختار کمدی درستی دارد و همیشه می‌توان از آن مثال داد.

یعنی با این نگاه موافق هستید که «اجاره‌نشین‌ها» ملاک و معیار سنجش آثار کمدی قرار بگیرد و فیلم‌های طنز با این اثر محک بخورد؟

بله همان‌طور که هنوز هم می‌شود از دیدن کمدی‌های بیلی وایلدر لذت برد. هنوز کارایی دارد، ساختار دارد. سینما سینماست و قواعد آن تغییر نکرده است. اگرچه ذائقه مخاطب تغییر می‌کند اما فیلم خوب در سینما ماندگار است. دلیل ماندگاری این چند اثری که اسم بردم همین است که مردم با آنها همذات‌پنداری می‌کنند. هنوز مردم به «مارمولک» می‌خندند.

«فسیل» یک فیلم سرگرم‌کننده است که قصه هم دارد اما در عین حال تلاش کردید که جنبه‌های سیاسی و اجتماعی از استبداد و سانسور و حزب توده در دوران قبل از انقلاب تا محدودیت‌های دهه 60 و 70 را در داستان بگنجانید. قبول دارید این حجم از رویدادها تا حدودی به ساختار پیوسته و منسجم لطمه زده است؟

وقتی راجع به یک دوره تاریخی صحبت می‌کنید نمی‌توانید وقایع اجتماعی و سیاسی را نادیده بگیرید. در کنار شیرینی باید مشکلات را هم در قالب کمدی نشان بدهید. شاید کمدی‌اش تلخ شود. موقعیت خواننده‌ای که از یک دوره دیگر آمده و الان نمی‌داند چه کار کند به لحاظ روحی شکننده است و تلخی دارد، شاید مخاطب بخندد اما موقعیت دراماتیکی است. معتقدم در قالب فیلم کمدی این مسئولیت را دارم که وقایع اجتماعی را هم نشان بدهم آن هم به زبانی که تماشاگر را پس نزند. دلیل اینکه بعد از یک فیلم اجتماعی سراغ کمدی رفتم، اقتضای فیلمنامه بود. در یک دوره‌ای برای طبقه متوسطی فیلم ساخته می‌شد که دغدغه‌های اجتماعی و فرهنگی داشتند، شاید خیلی مسائل را نمی‌دیدند و نشان دادن مشکلات به آنها انگیزه می‌داد که به میدان بیایند و برخی مسائل را اصلاح کنند اما الان طبقه متوسط در حال حل شدن است و خودش همه مشکلات و تلخی‌ها را لمس می‌کند و اینکه عین همین واقعیت‌ها را در سینما نشانش بدهی جذابیتی ندارد. سینما در اصل سرگرمی است بخصوص در این شرایط که مردم هزینه می‌کنند تا برای دو ساعت سرگرم شوند. البته مقصود من خنداندن صرف نیست. در شرایط امروز جامعه در قالب فیلم اگر حرفی را مطرح کنی که مردم دوستش داشته باشند و به آن فکر کنند، قشنگ است. من لذت می‌برم از اینکه این روزها لبخندی روی لب مردم بیاید. اگر دیگر هیچ وقت این اتفاق تکرار نشود من لذتم را با «فسیل» از فیلمسازی برده‌ام. در این شرایط خنداندن مردم واقعاً معجزه است.

بهرام افشاری به تدریج به بازیگر پرفروش کمدی تبدیل می‌شود. «ایران برگر»، «رحمان 1400»، «سگ‌بند» و حالا «فسیل» که بار کمدی فیلم روی دوش اوست. از انتخاب او برای نقش اسی بگویید و اینکه حضورش چه بار کمدی را به فیلم اضافه کرد؟

بهرام بازیگر پر تلاشِ مستعد و باسوادی است. به قدری به فیلم کمک کرد که خدا را شکر می‌کنم برخی بازیگران جور نشد که بیایند. اگر از من بپرسند که نقطه قوت فیلم چیست می‌گویم بهرام. دیگر بازیگران همه در نوع خودشان درخشان هستند اما روی بهرام تأکید دارم چون کل بار فیلم روی دوش او بود. بهرام بهترین انتخاب و بی‌جایگزین بود. یک بازیگر همراه و همفکر. بهرام افشار از روز اول فیلمنامه تا همین اکران همراهی‌اش را ثابت کرد. در طول ساخت فیلم دائم در حال مشورت بودیم که حفره‌ای در داستان وجود نداشته باشد. دائم در حال طراحی شوخی‌های اندازه بودیم. به دقت روی شوخی‌ها تمرکز داشتیم. این طور نبود که چیزی فی البداهه به زبان بیاید و اضافه کنیم. شوخی‌ها همه طراحی شده بود.

دهه ۵۰

شوخی با دهه ۵۰ قطعاً راحت‌تر است. البته ما در دهه ۶۰ هم با خیلی اتفاقات از جمله بگیروببندهای کمیته شوخی کردیم. یا حتی خواننده پیش از انقلاب که می‌خواهد آهنگ انقلابی بخواند یا تغییر فضای ذهنی یک کاراکتر که جذاب است و اتفاقاً تعداد قابل توجهی از موزیسین‌ها جبهه رفتند.

> قصه مهم بود. مثلاً همین آهنگ فرنگیس؛ من وقتی اسم کاراکتر را انتخاب کردم اصلاً به این آهنگ فکر نکردم. چون اسمی قدیمی و ریشه‌دار بود آن را انتخاب کردیم و یکهو این شوخی هم آمد و به کار اضافه شد

برش

دم‌تان گرم

باید از مردم تشکر کنم. برخی اوقات که به سالن سینما می‌روم و می‌بینم که مردم با عشق فیلم را تماشا می‌کنند لبخندی توأم با بغض می‌زنم. می‌دانم مردم با چه مشکلات و مسائلی به سینما آمده‌اند، می‌گویم دم‌شان گرم. فروش فیلم هم حاصل تبلیغ همین مردم است. «فسیل» هیچ فضای تبلیغاتی محیطی ندارد. هرآنچه هست حاصل تبلیغات دهان به دهان است. نه بازیگر برای اکران بردیم که سالن را پر کنیم نه تبلیغات محیطی و بیلبورد داریم. این در حالی است که یک سریال تلویزیونی کلی بیلبورد در سطح شهر و معابر دارد اما عجیب اینکه فیلم‌های در حال اکران نه در تلویزیون تبلیغ دارند و نه در شهر. بالاخره این فیلم مجوزهای لازم را گرفته و در حال حاضر هم با استقبال مواجه است. چرا نباید تیزر آن از تلویزیون پخش شود؟ نکته جالب اینکه برخی افراد در ارشاد با ظرافت فیلم را می‌بینند و هوشمندانه عمل می‌کنند و به فیلم‌ها، خوب مجوز می‌دهند اما متأسفانه کسانی هم هستند که اصولاً کارشان در همه حوزه‌ها سنگ‌اندازی است، در حالی که فروش هر فیلم به نفع کل سینماست.

یادداشت

درباره بهرام افشاری و درخشش در سینمای کمدی

نجاتبخش گیشه

محمد حیدری‌پور
روزنامه نگار

زمستان سال ۹۱ نمایش «ویران» در تالار مولوی روی صحنه بود. نمایشی پربازیگر که به سختی می‌شد بازیگران جوانش را شناخت و به یاد سپرد. در میان بازیگران این نمایش، سه نفر قابل توجه بودند. کمتر کسی از تماشاگران نمایش حدس می‌زد یک دهه بعد، این سه بازیگر، از مهم‌ترین چهره‌های سینمای ایران باشند. نوید محمدزاده، هوتن شکیبا و بهرام افشاری سه بازیگر جوانی بودند که بسیاری می‌گفتند از شهرستان به تهران آمده و کم کم دارند در تئاتر دیده می‌شوند. از میان این سه جوان، بهرام افشاری با آن قامت بلند به چشم می‌آمد. فیزیک خاص او می‌توانست پاشنه آشیلش در بازیگری باشد. آن هم جنسی از بازیگری که او دنبال می‌کرد و از تئاتر شروع می‌شد. اما شکیبا، محمدزاده و افشاری در تئاتر، این فرصت را یافتند که نقش‌هایی خاص را تجربه کنند و به پشتوانه درخشش روی صحنه تماشاخانه‌های مختلف و محبوبیت بین تماشاگران مشتاق تئاتر، به سینما آمدند. هیچ یک از این سه بازیگر با معیارهای کلیشه‌ای سینمای تجاری، خوش‌سیما و زیبا نیستند اما در چند سال اخیر حضور هر کدام‌شان به توفیق فیلم‌ها انجامیده است. می‌شود «تی‌تی» و «ملاقات خصوصی» یا «شبی که ماه کامل شد» را بدون هوتن شکیبا تصور کرد؟ «ابد و یک روز» را بدون نوید محمدزاده و کمدی‌های عامه‌پسند این سال‌ها «سگ‌بند» و «فسیل» را بدون بهرام افشاری؟ این بازیگر جوان که هنوز راهی طولانی برای ایفای نقش‌های متنوع و جذاب و نمایش تبحر و مهارتش در ایفای نقش دارد، به اندازه دو دوست قدیمی‌اش شکیبا و محمدزاده دیده نشده است. بازی خوبش در نقش کارگری از طبقه پایین اجتماع در فیلم «کارگر ساده نیازمندیم» به دلیل شکست فیلم در گیشه دیده نشد و حضورش در «لانتوری» یا «عصبانی نیستم» زیر سایه دیگر بازیگران فیلم قرار گرفت. بهرام افشاری با آن قامت بلند و صدای پخته با «پایتخت» و نقش بهتاش فریبا به محبوبیت رسید و به سینمای کمدی راه یافت. در میان بازیگران این سریال که به واسطه سال‌ها پخش و دیده شدن «پایتخت» عضوی از خانواده‌های ایرانی بودند، بهتاش که نماینده بخشی از نسل جوان بود، جای خود را باز کرد و به پای ثابت «پایتخت» تبدیل شد. اگر ساخت این سریال محبوب ادامه می‌یافت بهتاش، یکی از شخصیت‌هایی بود که فرصت شوخی با او و ایجاد موقعیت‌های کمیک به واسطه فیزیک افشاری و تسلطش روی نقش بسیار فراهم بود.

سینمای کمدی این سال‌ها، بهرام افشاری را کشف کرده است. این سینما از او و نمک ذاتی و طنازی‌اش استفاده می‌کند تا بفروشد. آن هم در زمانه‌ای که بحران کرونا و کاهش مخاطبان، حیات سینمای ایران را به مخاطره انداخته و فروش کمدی‌ها، این موجود رو به احتضار را به زندگی پیوند می‌دهد. بهرام افشاری با این سینما، ستاره شده، اما در صورت ادامه این روند، این کمدی‌ها، او را با همه هوش و توانایی‌اش مصرف خواهند کرد و اجازه درخشش در نقش‌هایی جدی را از افشاری خواهند گرفت. بازیگر شش دانگی که بهار ۹۷ در نمایش «دیابولیک: رومئو و ژولیت» به کارگردانی آتیلا پسیانی در نقش یک گنگستر از صدا و فیزیکش به بهترین شکل استفاده کرد و درخشید، همان بازیگری که در نمایش پرشخصیت «دون کاملیو» (کوروش نریمانی) پرانرژی و سرحال، بدون لکنت و تصنع، بیش از یک ساعت روی صحنه بود و با طنازی، از تماشاگر خنده می‌گرفت. جنس کمدی در تئاتر، کمتر به کمدی‌های عامه‌پسند سینما نزدیک است. از فیزیک بهرام افشاری در «سگ‌بند» برای خنده استفاده می‌شود و مهارتش در دیالوگ گویی و طنازی، هزینه می‌شود. «فسیل» به او فرصت می‌دهد تا در فضایی دیگر عرض اندام کند، گریمی متفاوت و نقش خواننده برای او تازه است، اما فیلم چیزی به بازیگر نقش اصلی‌اش نمی‌افزاید، اما او را که کمتر فرصت بازی در نقش اول در سینما را بدست آورده، به ستاره‌ای محبوب تبدیل می‌کند. بازیگری که در «صحنه‌زنی» (علیرضا صمدی) تلاش کرد در نقشی جدی، سیمایی متفاوت از خود ارائه بدهد. فروش خوب «سگ‌بند» و «فسیل» موقعیت بهرام افشاری را در سینمای تجاری تثبیت کرد. او حالا محبوب جماعتی است که به سینما می‌روند و می‌تواند در کنار پژمان جمشیدی به فروش فیلم‌ها در این آشفته بازار رکود، کمک کند. این بد نیست که پس از یک دهه تلاش و تمرین بازیگری، ستاره شوی و دستمزد بالا بگیری، بازیگران تئاتر شایستگی این موقعیت را دارند، اما اسیر کمدی‌های عامه‌پسند شدن، مانع رشد و ماندگاری می‌شود و این را حتماً بهرام افشاری خوب می‌داند.